

هنر

یافتن الگوی زیبایی شناختی

پیشگفتار

به رغم کنکاش‌های پیگیر و مداوم هنرمندان ایرانی در دوران معاصر، دستاورد منسجم و جامعی که بتواند الگوی زیبایی شناختی خاصی را به گستره هنر امروز ارائه کند پدید نیامده است. این نقصان ریشه در نارسائیهای متفاوت دارد. یکی از نارسایها، دنباله‌روی‌ها و الگوبرداریهای ناسنجیده چه از هنر غالب جهان بصورت (هنر وارداتی) و چه از هنرهای سنتی می‌باشد که نتوانستیم در روند اقتباس هنر موفق باشیم و علت مهمتر از آن فاصله گرفتن - و شاید فراموش کردن (بیان تصویری) بعنوان ساختار منسجمی که با کار بست ماهرانه رنگ و نقش شکل می‌گیرد باعث شد که نه تنها در ابداع هنری به نوزایی واقعی هنر تصویری ایران دست پیدا نکنیم بلکه موجب تقلیل آن به روش‌های التقاطی که بهتر بود «نوشته» شود تا «تصویر» گردد.

در پایان این پیشگفتار از استاد دکتر علی رجبی که زحمت تدریس واحد نگارگری ایرانی را متحمل شدند، سپاسگزاری می‌نمائیم.

مقدمه

امروزه میان آنچه تصور می‌کنیم که به آن باور داریم و آنچه احساس می‌کنیم چنان دوگانگی پدید آمده است که نه تنها ما را به ترکیبی تازه و یا آفرینش بدیع رهنمون نمی‌کند بلکه به لحاظ روانی (اسکیزونیک) نیز درما ایجاد کرده است. این دوگانگی بیمارگونه، حاصل کشمکشهای دو وجه متناقض درونی در تقابل با وضعیت کنونی جهان می‌باشد. جهانی با رویکرد همسان‌سازی فرهنگها به نام «دهکده جهانی» جهت‌گیری تفکر «علمی-تکنیکی» که در آفرینش آن شراکتی «همسان با عدم» داشته‌ایم. این نوع خاص شراکت - اجبار که ما در آن نه تفکر علمی-صنعتی را آفریده‌ایم و نه نتایج آن را تصور کرده‌ایم و حتی زمان آن را هم نداشته‌ایم که خود را به شیوه‌های جدید «زندگی» و «احساس» تطبیق دهیم، ناخواسته همزمان را نیز در وضعیت «فترت» قرار داده است. وضعیتی خاص که هم کورمالانه «هویت خاص» خود را می‌کاود و «خاطره قومی» در سینه نهان دارد و به قول حافظ «بانگ جرسی» را می‌جوید و هم مکمل آن در اندرون جغرافیای اندیشه غالب هضم می‌گردد و شکل تمدن محلی با پوسته بسیار سطحی «فولکور» می‌گیرد. در این دوران خاص می‌باشد که صحبت از شاعران و اندیشمندان قومی بسیار بغرنج می‌باشد.

و حتی شرایط خاص این دوران با شرایط «عسرت» شایع غرب که اساسی‌ترین جلوه آن در کلام «خدا مرده است» نتیجه و انعکاس می‌یابد فرق می‌کند چرا که ما در وضعیت

غیبت کلی خدا و زندگانی تقلیل یافته به عدم، قرار نگرفته‌ایم که غیبتش موجب یک تجربه تازه معنوی بشود.

پس در کجائیم؟

از یک سو به نظر می‌رسد که دید شاعرانه ما از گیتی در دیاکلتیک با ایده‌های علمی تکنیکی غالب ناهمخوان، شکننده جلوه می‌کند. و از سوی دیگر بدون توسل به تعصب قومی نیک می‌دانیم که کمتر و شاید هیچ زبانی در برابر ظرفیت و رسایی شاعرانه زبان فارسی یا رای ایستایی ندارد، حماسه فاخر و موزون با رویکرد اساطیری و مضمونهای راز آمیز فردوسی، امواج سیل‌آسای افاضات عارفانه و درویش سلکانه مولوی و واژه‌های روح گونه حافظ و دیگران همگی شاهد این مدعا می‌باشند.

پس آیا میراث ما قادر است جریان حوادث را اصلاح کند و ما را در این سیر گفتمان شریک سازد و مأمنی برای زندگی درونی ما تامین نماید؟

شاید

از این جهت در این مختصر ضمن توجه به میراث قومی در هنر، امروزه، روند اقتباس دو گرایش «سنتی» و «سنتگرایی نو» به رویکرد متقابل ادبیات و تصویر در نگارگری ایران توجه کردم و شاخصهای تصویری ایران را در زمان اوج نگارگری این مرزبوم به اختصار تحلیل نمودیم که چگونه «واژه‌ها» به «تصاویر» استحاله می‌یابد و با اینکه در ارتباط و پیوند نزدیک به عناصر فرامتنی چون ادبیات، فلسفه می‌باشد به واقعیت تصویری نهفته در فضای دوبعدی وفادار می‌ماند.



ProjectCenter

www.ProjectCenter.ir

📷 | @projehcenter

📍 | @projehcenter_ir